

خلق معنا را دارد، آیا تاریخ توانایی آشکار کردن حقیقت را دارد، آیا زبان توانایی انتقال معنا را دارد، تمام این شکاکیتها به داستان‌هایی باره‌بار با پایان نامحدود و خون-انگاسی می‌انجامد که به لحاظ روشنفکری جالب هستند اما اغلب در خواندن مرتبه اول دریافت معنی‌شان مشکل است.

**تحلیل متون پستمدرن**

بهترین شیوه خواندن متون پستمدرن چیست؟  
اول این‌که، ادبیات پستمدرن بیش از هر ادبیات دیگری، به خواننده‌های چندگانه نیاز دارد. در هر لحظه‌ی ممکن است شما به اوایل قرن نوزدهم یرتاب شوید، و فهمیدن این موضوع اندکی طول می‌کشد. نویسنده اغلب تلاش می‌کند که شما را گیج کند. بنابراین صبور باشید و در ابتدای خواندن چندین بار چندین بار چندین بار عقب برگردید.

دوم این‌که، بعضی وقتها شما فقط باید با داستان همراه شوید. مثلاً اگر دارید داستان یک ایهیمی تب در قرن نوزدهم را دنبال می‌کنید و بعد می‌بینید یک صدای معاصر می‌آید و آتش‌سوزی فیلادلفیا را توصیف می‌کند، در حاشیه کتاب یادداشتی بنویسید (آگهی) این دیگر چیست که الان دارد صحبت می‌کند؟) و به خواننده ادامه دهید. متون پستمدرن اغلب بر هم‌کناری، صریح صلاها و دوره‌های تاریخی تکیه می‌کنند. بنابراین اطمینان داشته باشید که با دوباره خوانی مفهوم بیشتری خواهید یافت و به بشرویی همراه با زحمت خود ادامه دهید.

خواندن ادبیات پستمدرن می‌تواند از دشوارترین خواننده‌ها باشد. اما یکی از بهترین چالش‌های روشنفکرانه نیز هست.

این‌جا به اجمال توضیح داده می‌شود که وقتی خواننده با رمان یا داستان کوتاه پستمدرن برخورد می‌کند چه انتظاراتی باید داشته باشد، و بعد در ادامه چند نکته در مورد شیوه خواندن متون پستمدرن آورده می‌شود.

اول از همه، تعدادی از معروفترین شگردهای روایتی و سبکی را که در متون پستمدرن یافت می‌شوند، بررسی کنید:

- ادبیات پستمدرن اغلب نرمان، را به‌طور گیج‌کننده به‌کار می‌گیرد، از یک دوره تاریخی به یک دوره دیگر می‌پرد و از اکتفا یک شخصیت به اکتفا شخصیت دیگر، بدون آن‌که از قبل هیچ اشاره‌ی بکند.

● در سال ۲۵۰ قبل از میلاد، ارسطو نوشت که هر داستانی یک آغاز دارد

**پستمدرن**

و یک میانه و یک پایان، اما در مورد متون پستمدرن این قضیه همیشه صدق نمی‌کند. نویسندگان پستمدرن اغلب داستان‌های خود را با پایان نامحدود، بدون هیچ نتیجه‌ی واضحی‌کننده‌ی، رها می‌کنند یا این‌که کتاب با ارجاعی به ابتدای داستان یا بنایی می‌یابد که به این طریق دور باطل نشان داده می‌شود.

- داستان‌ها و رمان‌های پستمدرن اغلب بنای کار خود را بر هجو parody و هزل satire می‌گذارند، و آن جنبه‌هایی از فرهنگ ما را که معمولاً مقدس و محترم‌اند، برنمی‌تابند.
- متن پستمدرن، در عمق خود، آشکارکننده شکاکیت در باب این موضوع است که آیا هنر توانایی

به این‌که عبارتی مثل «هنگامه سال قبل، برای راهنمایی خواننده آورده شود.

پستمدرن از نظر خیلی‌ها معنای بسیاری دارد، و تقریباً در هر حیطه‌ی دارای معنی تاحدودی متفاوت است، از هنر و معماری گرفته تا دنیای مد و تکنولوژی. آثار نویسندگانی چون جان بارث، جان ایتکام و اینش، تونی موریش، دونالد بار تلمی یا توماس پینچون بدون داستان اصول اولیه ادبیات پستمدرن می‌توانند غیرقابل فهم به‌نظر برسند. به همین دلیل در

خواندن ادبیات داستانی پستمدرن می‌تواند تجربه‌ی وجدآور و گاهی وقتها کاملاً گیج‌کننده باشد. متون پستمدرن آگاهی‌دهنده خواننده را گیج می‌کنند، پوشش نرم قسه‌گویی زمان‌مند و صریح را برمی‌دارند و یک سبک روایتی خشن‌تر و ناشناخته‌تر را جایگزین می‌کنند. خواننده در «خودآگاهی» و «زمان‌مندی» و «جغرافیا» از میان دگرگونی‌های چندگانه گذرانده می‌شود، اغلب بدون این‌که حتی در یک فصل از کتاب فرصت استراحت پیدا کند چه برسد

**F.L. Doctorow**  
شیوه خواندن متون پستمدرن

